

# چراغ قوه شعر خردسال بر منشور جنگ

اکرم کشایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

نام کتاب: تاپ تاپ خمیر  
شاعر: جعفر ابراهیمی  
تصویرگر: امیر نساجی  
ناشر: صریر  
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۹۰۰ تومان



و نشر ارزش‌های دفاع مقدس) به چاپ رسیده است. جعفر ابراهیمی که خود در سال‌های پیش، مسئول بخش شعر کودک و نوجوان در جشنواره‌ی کتاب سال دفاع مقدس بوده است، در گفت‌وگو با خیرگزاری فارس گفته است:

«نویسندگان به علت عدم حمایت‌های مادی و معنوی

به‌راستی از پنجره‌ی نگاه ناشران سفارش‌دهنده تا پنجره‌ی نگاه مخاطبان چه قدر فاصله است؟ در این میان شاعری که سفارش گرفته است تا برای مخاطبان ویژه‌ای شعر بگوید، چه قدر در کم کردن این فاصله سهیم است؟ کتاب «تاپ‌تاپ خمیر»، سروده‌ی جعفر ابراهیمی (شاهد) است و به سفارش انتشارات صریر (وابسته به بنیاد حفظ آثار

آن‌طور که باید و شاید انگیزه‌های کافی برای خلق آثار خوب ندارند و به جای این‌که به صورت خودجوش و عاشقانه عمل کنند، به سفارشی‌نویسی روی آورده‌اند. هر چند که شاید بتوان در میان این آثار از کتاب‌های خوب و با کیفیتی نام برد، اما به‌طور کلی می‌توان گفت آثار این حوزه سیر نزولی را داشته‌اند. آنچه اهمیت دارد، پاسخ مسئولان به این سؤال اساسی است که هدف از پرداختن به ادبیات دفاع مقدس چیست؟ مظلومیت انقلاب، آموختن درس شهادت و شهامت، اسلام‌گرایی و یا...؟ باید پاسخ تمامی این سؤالات مشخص شود. لذا قبل از مشخص شدن کامل این اهداف نمی‌توان انتظار خلق اثر خوبی را داشت.»<sup>۱</sup>

شاعر کودکان نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن لطایف روحی آنان وجه خشن جنگ را به تصویر بکشد. او ناگزیر است چراغ‌قوه‌اش را به سمت وجه زیبای منشور جنگ بگیرد یعنی همان فداکاری‌ها، دفاع از خوبی‌ها، راه بستن بر بدی‌ها، استقلال، نوع‌دوستی و...  
از رهگذر آشنایی با تخیل و میزان تجربه‌ی کودکان و دایره‌ی واژگان آن‌ها می‌توان شعری سرود که الزاماً اشاره‌ی مستقیمی به جنگ ندارد، اما همان ارزش‌های دفاع مقدس را دنبال می‌کند. راستی چرا می‌گوییم دفاع مقدس و چرا نمی‌گوییم جنگ مقدس؟ واضح است. هیچ جنگی مقدس نیست مگر این‌که دفاعی باشد در قالب یک جنگ. شاید در ادبیات دفاع مقدس برای کودکان بیشتر از هر چیز باید به دنبال تعریف و تفسیر واژه‌ی مقدس باشیم و به عبارت دیگر باید پرتویی بر همان وجه زیبای جنگ بتابانیم.  
و اما کتاب «تاپ‌تاپِ خمیر» و فاصله‌ی اشعار آن تا مخاطب مجموعه.

جعفر ابراهیمی که سال‌هاست در وادی شعر کودک و نوجوان قدم می‌زند، خود نیز در این مجموعه گرفتار شعر سفارشی شده است، آن هم از همان نوعی که پیش‌تر مورد انتقاد قرار داده است.

مخاطبان کتاب خردسالان هستند و همین حساسیت بیشتری را در انتخاب مضامین اشعار می‌طلبد طوری که بی‌توجهی به موضوعات مورد علاقه‌ی کودکان به تولید اثری بی‌تأثیر می‌انجامد. قبل از هر چیز سؤالی مطرح است: آیا تمام اشعار یک کار سفارشی حتماً باید به صورت مستقیم به موضوع مورد نظر بپردازند؟ آیا ناشر توقع دارد با ۸ شعر حول یک موضوع و الزاماً با بسامد بالای واژه‌های جنگی، فرهنگ شهادت و شهامت را برای مخاطب خردسال جا بیندازد؟

تأکید بر تصویرسازی‌های واقعی و استفاده از واژه‌های جنگی مثل تفنگ، دشمن، زندان، جبهه، بمب، آتش و دود، تیر، دار زدن، جنگیدن، سنگر و... انتظار شاعر و ناشر را که انتقال مفاهیم والای دفاع مقدس به مخاطب است، برآورده نمی‌سازد. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که ادبیات دفاع مقدس در شعر خردسال با ادبیات دفاع مقدس در شعر بزرگسال از نظر زبانی و تصویرسازی و مضمون‌پردازی متفاوت است. ممکن است در یک شعر کودکانه هیچ نشانی از جنگ و واژه‌های آن نباشد، اما چنان برگرفته از تخیل و دنیای مخاطب باشد که هم به صورت ضمنی به موضوع مورد نظر بپردازد و هم فاصله‌ی چندانی با فضای ذهنی مخاطب نداشته باشد.

تقریباً در تمام اشعار کتاب «تاپ‌تاپِ خمیر»، واژه‌های جنگی با بسامد بالایی به کار رفته‌اند:  
«رفته بابام به جبهه  
با دشمنان بجنگه



بی‌شک «جنگ» منشوری است که هر وجه آن واقعیتی را به تصویر می‌کشد: خشونت، آوارگی، از دست دادن عزیزان، معلولیت و اسارت، فداکاری، دفاع از خوبی‌ها، راه بستن بر بدی‌ها، میهن‌دوستی، حراست از وطن و...  
اما رسالت شعر خردسال در بیان این واقعیت تلخ و شیرین چیست؟

«شعر همچون چراغ‌قوه‌ای است. [این چراغ] گاه به زانوی مجروحی می‌تابد، گاه به لکه‌های شناور نفت بر سطح آب و یا بر چیزهای دیگر... همه‌ی این‌ها برای رسیدن به این هدف است که ما به یاری شعر هر یک از این چیزها را در پرتویی تازه، نیرومند و ناگهانی احساس کنیم و بشناسیم.»<sup>۲</sup>

یه عکس داره با دوستاش  
به دستشون تفنگه»

xxx

«سَمَن سَمَن سمندون  
عموم مونده تو زندون»

xxx

«کوچه شون پُر بود  
از آتش و دود  
توی کوچه شون  
بمب افتاده بود»

xxx

«بریم تفنگ بازی کنیم  
دوباره جنگ بازی کنیم  
تفنگ خوبی برداریم  
تفنگ چوبی برداریم»

xxx

«آی تشتی تشتی تشتی  
دیده می شه یه کشتی  
پُر از توپ و تفنگه  
اومده تا بجنگه»

xxx

«اونجا چیه؟  
یه سنگر!  
سنگر کی؟  
دشمن!»

«یک دفعه اومد  
صدای گُرْمپ  
صدای چی بود؟  
صدای یه بمب»

همزمان تصویر هوایی آتش گرفته، تانک، کشتی،  
خانه‌های سوخته در لهیب آتش، سربازان تفنگ به دست  
و... در صفحات کتاب تکرار می‌شوند. طوری که به نظر  
می‌رسد شعر و تصویر کاملاً در خدمت پیام‌رسانی مستقیم  
به کار رفته‌اند. آیا جز با تصاویر واقعی از صحنه‌های جنگی  
مثل به اسارت گرفته شدن، بمباران، واژگون کردن کشتی  
و نمونه‌هایی از این قبیل نمی‌توان ارزش‌های دفاع مقدس  
را به مخاطب منتقل کرد؟ بی‌شک ما با موضوعی خاص و  
مخاطبی خاص روبه‌رو هستیم. وقتی موضوع و مخاطب هر  
دو خاص هستند، رسالت شاعر سنگین‌تر است.

همان‌گونه که شنیدن داستان‌های خیال‌انگیز و فانتزی  
برای خردسالان لذت‌بخش است، وارد کردن تخیل ویژه  
این سن در اشعار آن‌ها بر میزان توجه و علاقه‌مندی‌شان به  
اشعار می‌افزاید. تشخیص و جان‌بخشی به اشیاء دست شاعر  
را باز می‌گذارد تا رقیق‌ترین احساسات و عواطف بشری را به

طبیعت بی‌جان و جاندار نسبت بدهد و در این میان مخاطب  
خردسال به راحتی با آن‌ها همذات‌پنداری می‌کند.

### و اما زبان کتاب:

گاهی تلاش شاعر برای پیدا کردن قافیه‌ی مناسب  
بی‌ثمر می‌ماند و با کمال تعجب مشاهده می‌شود کلماتی  
هم‌قافیه شده‌اند که انسجام معنایی را از ابیات و مصراع‌ها  
گرفته‌اند.

«تفنگ چوبی برداریم

تفنگ خوبی برداریم»

در مثال بالا، چوبی با خوبی هم‌قافیه شده است، اما  
منظور شاعر درست معلوم نیست. آیا او می‌خواسته بگوید



از بین تفنگ‌های چوبی، یک تفنگ خوب را برداریم یا تنها  
تفنگ‌های چوبی، تفنگ‌های خوبی هستند و یا منظورش  
چیز دیگری بوده است؟ در هر حال مصراع دوم حشو به  
نظر می‌رسد و ظاهراً شاعر ابتدا قافیه را پیدا کرده و آن‌گاه  
مصراع‌ی ساخته است که ارتباط معنایی محکمی با مصراع  
قبل ندارد.

در بیت زیر جدا از بارِ خشونت‌ی که فعل «دار زدن» با  
خود به همراه دارد، دو مصراع بدون هیچ ارتباط معنایی در  
کنار هم قرار گرفته‌اند و هیچ توجیهی جز هم‌قافیه شدن  
دیوار و دار برای آن نمی‌توان پیدا کرد:

«یه تیر به دیوار بزنییم

صدامو باز دار بزنییم»

حدی از خشونت موضوع اشعار می‌کاهد و فضای اشعار را به دنیای کودکان نزدیک می‌کند:

«بازی می‌کردن

نسرین و امیر

توی زیرزمین

تاپ‌تاپ خمیر»

xxx

«نون و پنیر، کلوچه

بیا بریم تو کوچه»

xxx

«آی تشتی تشتی تشتی

دیده می‌شه یه کشتی»

«سَمَن سَمَن سمندون

عموم مونده تو زندون»

### سخن آخر:

لزوم حفظ ارزش‌های دفاع مقدس و پاسداری از آن چه به قیمت خون جوانان وطن به دست آمده است بر هیچ‌کس پوشیده نیست. اما همان‌طور که هر وسیله‌ای برای رسیدن به هر هدفی کارآمد نیست، بهتر است شاعران و نویسندگان در وادی ادبیات دفاع مقدس برای کودکان، از روزنه‌ی چشم مخاطب به منشور جنگ نگاه کنند.

بیست سال از زمان دفاع مقدس می‌گذرد. اولین و بدیهی‌ترین چیز که قبل از هر کس یک شاعر کودک- آن هم باتجربه- باید بداند، این است که بازگویی جنگ و جبهه برای خردسال امروز باید با زبان خاطره باشد، نه راوی اول شخص. در این کتاب، زمان همه‌ی شعرها حال است. کدام کودک گروه سنی «ب» امروز، پدری در جبهه دارد و یا پدری شهید و یا مجروح؟ وقتی راوی اول شخص کودک شعر، از پدر شهیدش حرف می‌زند و یا پدری که در جبهه‌هاست، مخاطب چگونه با او همگام شود؟ هم‌چنین یاد کردن از دشمنی (صدام) که بیست سال پیش وجود داشته و امروز به دُرک واصل شده است، آن هم مدام با لفظ «باید بمیرد» یا «بمیرد»، مخاطب را دچار عدم دریافت و فهم درست می‌کند.

ضعف و سستی ابیات این کتاب تا بدان‌جاست که محال است اگر نام شاعر را با چشم نینیم، باور کنیم که این شعرها از اوست. اگر قرار است آثاری ارزشی، دینی، مذهبی و یا در حفظ ارزش‌های دفاع مقدس خلق کنیم، بهتر نیست سهل‌انگاران به آن نگاه نکنیم؟!

### پی‌نوشت:

۱- برگرفته از سایت خبرگزاری فارس

۲- نورتون، دونا. شناخت ادبیات کودکان. تهران: قلمرو،

۱۳۸۲، ص ۳۵۵

در مثال زیر نیز به نظر می‌رسد شاعر هدفی جز جور کردن قافیه نداشته است:

«بریم و آواز بخونیم

آواز بی‌ساز بخونیم»

در کجای زبان و ادبیات، حتی در شکسته‌ترین و محاوره‌ای‌ترین حالت آن، به پروانه، پروونه گفته می‌شود؟!

در مثال زیر دلیلی برای استفاده از واژه‌ی «پروونه‌ها» به جای «پروانه‌ها» وجود ندارد. چه بسا از نظر آوایی، تلفظ پروانه راحت‌تر از پروونه است:

«پروونه‌ها، پروونه‌ها

بال بزنید توی هوا



بیا باید ای پروونه‌ها

با هم بریم به جبهه‌ها»

هر چند این اشکال فقط به این کلمه برنمی‌گردد و کل شعر پروانه‌ها، بیشتر یک ضایعه است تا شعر!

جمع بستن «ضمایر جمع» از نظر دستوری درست نیست، هر چند گاهی در محاوره به اشتباه به کار برده می‌شود. در بیت زیر ضمیر جمع «ما» جمع بسته شده است:

«اسم ماها اسیره

صدام باید بمیره»

گذشته از پاره‌ای اشکالات، مهم‌ترین نکته برجسته‌ی کتاب که نشان می‌دهد شاعر بی‌تفاوت از کنار آن رد نشده، افزایش لذت شنیداری اشعار از طریق تلفیق آن‌ها با بازی‌های کودکان است. این وزن‌های هیجان‌انگیز و ریتم‌های تند تا